



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال دوم / شماره ششم / زمستان ۱۳۹۹

بازسازی تمدن اسلامی در نقد معیار علم دینی از دیدگاه مطهری و جوادی آملی

معصومه آقایی^۱ / فرح رامین^۲

(۶۹ - ۴۷)

چکیده

شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، مدعی است نه الگوی شرق (مارکسیسم) و نه الگوی غرب (لیبرالیسم) هیچ یک، قادر به پاسخ گویی به نیازهای صادق انسان نیست و تنها مکتبی که می تواند پاسخ گوی نیازهای صادق انسان باشد، اسلام است. در این راستا، یکی از ضرورت های بسیار مهم انقلاب مقدس اسلامی و نظام برخاسته از آن، با توجه به شعار راهبردی فوق و آرمان هایی چون بازتولید سبک زندگی اسلامی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و باز تولید تمدن اسلامی تلاش در راستای تولید انبوه نرم افزارهای اسلامی و اسلامی سازی نرم افزارهای موجود است، بر همین اساس، یکی از مسائل بنیادی چستی علم دینی و نظریه پردازی در این باب است. هدف از این پژوهش، نقد و بررسی نظریه ها درباره معیار دینی بودن علوم (از دیدگاه شهید مطهری و جوادی آملی) و ارائه بهترین نظریه است. روش تحقیق در این پژوهش، روش تحلیلی برهانی بوده است. شهید مطهری علم و دین را مکمل یکدیگر می داند و معیار دینی بودن علوم را فایده مندی بیان می کنند اما آیت الله جوادی آملی بر رابطه تداخل بین علم و دین تأکید دارند و علم را در چارچوب معرفت دینی قرار می دهند و معیار دینی بودن علوم را تطابق با واقع می دانند؛ اما این درحالی است که معیار جامع دینی بودن علوم خود وحی یا تفسیر قاعده مند وحی می باشد.

واژگان کلیدی: علم، دین، علم دینی، فایده مندی، تطابق، مطهری و جوادی آملی

۱. دانشجوی دکتری، رشته فلسفه تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

masoomeh.aghaii55@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم f.ramin@qom.ac.ir

نوع مقاله: کاربردی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۴

مقدمه

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است. (جزائری و سعدالله، ۱۳۹۴: ۶۶) اما در جهان امروز با پیشرفت روزافزون و حیرت‌انگیز علوم مختلف و با مشاهده توانایی‌های بی حد و حصر علم، توجه بیش از پیش به سمت علم معطوف گردیده تا جایی که می‌توان ادعا کرد، گروهی اصالت محض را به علم داده‌اند و آن را یگانه راه نجات خویش قلمداد می‌کنند. (جوانپور و تیموری، ۱۳۹۴: ۱) در حقیقت پیدایش مدرنیسم و توفیقات روزافزون علم جدید در دو قرن هفدهم و هجدهم که به هیچ روی با حرکت‌های کند و درازآهنگ تمام قرون پیشین مقایسه پذیر نبود، سرآغاز ظهور نظریه‌های جداانگاری علم و دین از یکدیگر شد. (سیدمظهری، ۱۳۸۹: ۸۴) بر همین اساس، رابطه یا نسبت علم و دین موضوعی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است و با انقلاب صنعتی، بحث‌های جدی‌تری را متوجه خود ساخته است. (رخشانی، ۱۳۹۶: ۱) از سویی دیگر، یکی از ضرورت‌های بسیار مهم انقلاب مقدس اسلامی و نظام برخاسته از آن، با توجه به شعار راهبردی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و آرمان‌هایی چون بازتولید «سبک زندگی اسلامی» و «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» و باز تولید «تمدن اسلامی» تلاش در راستای تولید انبوه نرم‌افزارهای اسلامی و اسلامی‌سازی نرم‌افزارهای موجود است، اما نکته اینجاست، تا زمانی که تلقی درستی از «علم دینی» و «ملاک و معیار دینی بودن علوم» نداشته باشیم، تکلیف حوزه و دانشگاه در رابطه با نرم‌افزارها و علوم مورد نیاز، به ویژه با پسوند دینی و اسلامی مشخص نخواهد شد. در حقیقت جامعه ما برای طراحی و تاسیس یک نظام اسلامی، از طرفی به شدت به نرم‌افزارها و علوم اسلامی نیاز دارد؛ و از طرفی ملاک و معیار مشخص و مورد اتفاقی برای دینی و اسلامی بودن علوم ندارد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مفهوم شناسی علم

علم از حقایقی است که نمی‌توان از آن تعریف حقیقی به دست داد بنابراین، آنچه در آثار حکما در معرفی علم گفته شده صرفاً شرح ال‌اسم و تعریف لفظی علم می‌باشد. (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۲) استاد جوادی آملی در کتاب عقل در هندسه معرفت دینی بیان می‌کنند که شاخه‌های مختلف معرفت که

محصول کاربست گونه‌های چهارگانه عقل (تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و ناب) هستند در صورتی که یقین آور یا موجب طمأنینه گردند، علم به شمار آمده است. (جوادی آملی، بی تا الف: ۲۸)

شهید مطهری می‌گویند: «بینش وسیع و گسترده انسان درباره جهان، محصول کوشش جمعی بشر است که در طی قرون و اعصار روی هم انباشته شده و تکامل یافته است. این بینش که تحت ضوابط و قواعد و منطق خاص درآمده نام علم یافته است. علم به معنی اعم (یعنی مجموع تفکرات بشری درباره جهان که شامل فلسفه هم می‌شود) محصول کوشش جمعی بشر است که نظم خاص منطقی یافته است». (مطهری، ۱۳۹۰ الف، ج ۲: ۲۴)

به نظر نگارندگان علم در یک فرایند مستمر در طول تاریخ تشکیل شده است به عبارتی روش‌تر، بشر از آغاز زندگی با مشکلات بی‌شماری همراه بوده است این مشکلات در طول حیات بشریت شکل پیچیده‌تری نیز به خود گرفته است به طوری که نیاز به لباس، حفاظت خود از حیوانات، نیاز به غذا و ... از جمله نیازها و مشکلات ابتدایی بشریت بوده‌اند و امروزه سفر به خارج از کره زمین، نحوه استفاده بهینه از طبیعت، حل بیماری‌های خطرناک همچون کرونا و ... از جمله مشکلات پیچیده امروزی بشریت به شمار می‌روند. بر همین اساس می‌توان گفت علم راه حل بشر برای حل نیازها و دست‌یابی به خواسته‌های خود می‌باشد به طور مثال علم پزشکی راه‌حلی از سوی انسان‌ها برای ایمن‌سازی در برابر عوامل بیماری‌زا و بهبود سریع بیماران می‌باشد و یا علوم انسانی تلاش بشریت برای توصیف انسان و ارائه راه‌حلی برای حل مشکلات مربوط به آن است.

مفهوم شناسی دین

دین بنا به نظر ابن سینا نمی‌تواند ماهیت داشته باشد و لذا جنس و فصل نیز ندارد و در نتیجه تعریف ماهوی ندارد و تنها می‌توان به صورت اسمی (شرح الاسمی) یا با تعیین امر عامی به منزله‌ی جنس و چیزی به منزله‌ی فصل تعریفی را در نظر داشت. (موسوی‌بزار، شکری و شکری، ۱۳۹۵: ۶۳)

آیت‌الله جوادی آملی می‌گویند: تعریف مفهومی دین، میسر است و این تعریف را از پیام الهی می‌توان انتزاع کرد. از این رو، در تعریف دین می‌توان گفت: دین، مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی و سخن می‌گوید و هم اخلاق و شؤون زندگی

او را زیر پوشش دارد. به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد. (جوادی آملی، بی تا ب: ۲۷)

در بررسی آثار استاد شهید مطهری به چند تعریف پیرامون دین برخورد می‌کنیم که در زیر به برخی از آنها اشاره شده است:

دین را عبارت از بیان قوانین تکامل اجتماعی بدانیم، یعنی همان‌طور که مثلاً علم قوانین تکامل طبیعی را کشف کردیم دین قوانین تکامل اجتماعی را که یک تکامل اکتسابی است از راه وحی بیان کرد. (مطهری، ۱۳۸۹ الف: ۷۹) دین ایدئولوژی‌ای است که تکیه‌اش بر سرشت روحانی انسان یعنی بر شناساندن انسان است، بر آگاه کردن انسان به این سرشت و پرورش دادن این جنبه وجود انسان و برقرار کردن تعادل میان دو جنبه وجودی انسان - علوی و سفلی - است. (مطهری، ۱۳۸۹ الف: ۱۰۱)

به نظر نگارندگان، دین مجموعه دستورات و قوانین و مقرراتی است که از سوی خداوند متعال برای انسان‌ها آورده شده است که عمل به دین راهی برای دستیابی به کمال حقیقی و به طور کلی قرب الی الله می‌باشد.

مفهوم شناسی علم دینی

به طور کلی می‌توان گفت که مراد از علم دینی، علوم نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر و علم حدیث نیست، هرچند آن‌ها به علوم دینی شهرت دارند؛ بلکه امروزه مراد، گزاره‌ها و معارف تجربی (اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی) است که به گونه‌ای متصف به دین هستند که از آن به «علم دینی» یاد می‌شود. بر این مبنا، علم دینی، متشکل از مجموعه گزاره‌های اخباری و توصیفی و همچنین آموزه‌های توصیه‌ای و تجویزی است که ضمن دارا بودن تمامی ویژگی‌های علم، دارای عوامل و عناصر دینی نیز، می‌باشد. این عناصر به علم، هویت دینی می‌بخشند؛ اما این که عناصر و عوامل مؤثر در دینی بودن علم کدام‌اند و نقش و سهم هر کدام در دینی‌سازی علم چیست، از مسائلی است که منشاء دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی شده است. (علی تبارفیروزجایی، ۱۳۹۴: ۱۱۵)

اسلامی سازی علم و بازسازی تمدن اسلامی

فهم اهمیت علم اسلامی در تمدن سازی و بازسازی تمدن اسلامی بحران زده کنونی، منوط به مطالعه نقش علم اسلامی در عصر طلایی اسلام است؛ زیرا این یک تجربه تاریخی و عینی برای مسلمانان بود که نتیجه درخشانی برای آنان و ملل دیگر در قرون بعدی داشت. در نتیجه بازخوانی این تجربه، ضمن آشکار کردن ابعاد آن، می تواند الگویی را برای تلاش کنونی ما در بازسازی تمدن اسلامی طرح کند. قرون چهارم تا هشتم هجری قمری در انظار مسلمانان و دانش پژوهان امروزی دارای اهمیت خاصی است. این دوره که برخی به آن عصر طلایی اسلام گفته اند، دوره ای است که مسلمانان با استفاده از آموزه های قرآن و سنت پیامبر اکرم اسلام (ص)، با ترجمه دستاوردهای تمدنی یونان و ملل دیگر و به خصوص روحیه و تلاش علمی، توانستند مجموعه علمی و فرهنگی منسجم و پویایی را ایجاد کنند که پس از آن تاکنون نظیر نداشته است. از نظر تاریخی این مشخص است که جوهره تعالیم اسلامی، به ویژه دعوت مسلمانان به کسب دانش از هر طریق ممکن و دیگر ویژگی های جذاب و فعال دین اسلام، باعث جذب متون علمی یونانی و نیز ایرانی، هندی و مصری از سوی مسلمانان شد و آن ها نیز با تشکیل نهضت علمی، اقدام به ترجمه کتب علمی از زبان های دیگر به عربی کردند. علاوه بر این، شرایط مناسب زندگی و فعالیت علمی و نیز تساهل دینی سرزمین های اسلامی باعث مهاجرت عده ای از مسیحیان قسطنطنیه به سرزمین های اسلامی شد و آن ها دانش و متون علمی سرزمین خود را به همراه آوردند که این امر به ترجمه کتب سرزمین های آن ها سرعت بیشتری داد و در این فرایند، مسلمانان قسمت اعظمی از کتب فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات، ادبیات و سایر علوم را از تمدن های دیگر اخذ و ترجمه کردند. اما نکته مهم در دریافت علوم دیگران این بود که مسلمانان تنها دریافت کننده صرف و منفعل دانش دیگران نبودند، بلکه آنان از یک سواز دانش عظیم قرآن، سخنان پیامبر (ص) و ائمه (ع)، به ویژه مکتب علمی حضرت امام صادق (ع) برخوردار بودند و از سوی دیگر، خود دارای خلاقیت و استعداد ذاتی در ترکیب و تألیف اطلاعات دریافت شده برای تولید دانش های جدید بودند. (قربانی، ۱۳۹۱، ۵۷۸-۵۷۷)

بنابراین، مسلمانان یک تمدن اسلامی بنا کردند که چند ویژگی و جنبه مهم داشت. یک جنبه آن از قرآن و سنت و سیره پیامبر (ص) و امامان (ع) ناشی می شد و در نتیجه آن، علوم می چون: تفسیر، قرائت، کلام،

فقه، حدیث، نحو، صرف، معانی، بیان، بدیع، تاریخ و حتی برخی اصول علوم طبیعی، مانند طب به وجود آمدند که جنبه اقتباسی آن‌ها خیلی کم بود. اما جنبه دیگر، دریافت علوم عقلی و تجربی یونانی، هندی، ایرانی و مصری چون: طب، ریاضی، نجوم، فلسفه، مثلثات و غیره بود که محتوای اخذ شده آن‌ها با خلاقیت‌های فکری مسلمانان ترکیب می‌شد و علمی جدید به دست می‌داد و در محیط‌های گوناگون و جغرافیای پراکنده شهرهای اسلامی پراکنده می‌شد؛ یعنی این طور نبود که در امپراتوری اسلامی، یک شهر و چند مرکز محدود در این زمینه فعالیت کند، بلکه شهرهای مهم اسلامی، چون: بغداد، ری، بخارا، سِند، دمشق، نیشابور، غزنین و قاهره در این کار فعالیت‌های خوبی داشتند. (قربانی، ۱۳۹۱، ۵۷۹-۵۷۸)

روش شناسی پژوهش

هدف تحقیق در دین، دست‌یابی ضابطه‌مند به معرفت دینی است. آغاز این فرایند همانند شناخت علمی از تحصیل و بازسازی معرفت‌های پایه خواهد بود؛ یعنی، نخست باید نوع نگرش دین به معرفت، خدا، جهان، انسان و دین را بشناسیم. پس از آن چگونگی پرسش در باب نگرش دین را مورد تأمل قرار دهیم که حاصل آن، معین شدن موضوع و شناخت پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی خواهد بود. مرحله سوم، جمع‌آوری و پردازش اطلاعات متناسب با پرسش تحقیق است که در آن انواع اطلاعات رسمی، غیررسمی و دست اول و دست دوم شناخته می‌شود. در گام چهارم، تئوری‌ها یا پاسخ‌های احتمالی دین‌پژوه یا دین‌پژوهان دیگر مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد. در مرحله پنجم شناسایی و اتخاذ روش تحقیق ویژه و خاص مناسب با موضوع تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد و آخرین گام در فرایند شناختاری تولید معرفت دینی، مرحله استنتاج و تدوین است. (ایزدپناه، ۱۳۸۶: ۲۰) نظر به این که این تحقیق در نظر دارد با استفاده از یک بررسی تطبیقی نظریه علم دینی را از منظر دو استاد (شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی) مورد بررسی، نقد و ارزیابی قرار دهد و همچنین یک معیار جدید نیز، برای علم دینی ارائه دهد در این پژوهش از فرایند شش مرحله‌ای تولید معرفت دینی استفاده شده است و روش تحقیق مورد استفاده نیز، تحلیلی برهانی می‌باشد.

معیار علم دینی از منظر جوادی آملی

در این قسمت قبل از بیان معیار علم دینی جوادی آملی به تشریح رابطه بین علم و دین از منظر ایشان می‌پردازیم و سپس با بررسی نظر ایشان پیرو دین و قلمرو آن، معیار دینی بودن علم تشریح می‌گردد:

رابطه علم و دین: استاد جوادی آملی در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی یک تعریفی از عقل ارائه می‌دهند که عبارت است از عقل همانا علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا تجربی صرف یا تلفیقی از تجربی و تجربی حاصل شده باشد. در قبال نقل که همانا مدلول معتبر متون دینی مانند قرآن و روایت است و مقصود از عقل فلسفی و کلامی همان است که توان اثبات وجود خداوند، وحدت حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، اراده و سایر اسمای حسنی الهی را داراست، چنان که بر اثبات وجود وحی، نبوت، رسالت، ولایت، عصمت، اعجاز، فرق معجزه با علوم غریبه و دیگر معارف توانمند است رهاورد عقل در همه این مطالب دینی، معقول و مقبول بوده و هست. (جوادی-آملی، بی تا الف: ۲۶) استاد جوادی آملی می‌گویند که فکر تعارض علم و دین ناصواب بوده و حق آن است که عقل در کنار نقل منبع معرفت دینی است. در نتیجه اگر تعارضی پیش آید در واقع تعارض عقل و نقل و در نتیجه تعارض علم و نقل است. تعارض علم و ادله نقلی بر این پیش فرض متکی است که ادله نقلی با علم همپوشانی داشته و به هم ناظر هستند، به گونه‌ای که در مواردی مفاد قضیه علمی چیزی را که مفاد دلیل نقلی است به چالش می‌کشاند. (جوادی آملی، بی تا الف: ۱۳۱-۱۳۰) به طور کلی می‌توان گفت که دیدگاه استاد جوادی آملی در ارتباط با رابطه علم و دین، دیدگاه تداخل است

دین حق و قلمرو آن: در قرآن کریم از دین الهی با عنوان اسلام یاد شده و درباره ثبات و دوام آن براهینی اقامه شده است. برهان اولی که برای ثبات دین اقامه شده است، مبتنی بر مبدء فاعلی دین است. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ۹۸-۹۷) برهان دوم مبتنی بر فطرت انسانی است که مبدء قابلی دین است، به این بیان که، اسلام برای پرورش و شکوفایی فطرت انسانی نازل شده است و فطرت انسان امری ثابت و تغییر ناپذیر است، چنان که فطرت اصیل همه انسان‌ها متحد است. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۹۸) آنچه که در زندگی انسان محل تغییر و تحول است، آداب، عادات، و رسوم است که متعلق به طبیعت و زندگی مادی اوست اما ساختار درونی و روحی انسان که امری خداخواه و خدا طلب است ثابت و مشترك بین همگان است پس دینی که برای تربیت فطرت انسان‌ها تنظیم می‌شود ثابت و مشترك خواهد

بود. البته ثبات و اشتراك منافی با چاره‌اندیشی برای سنت‌های عصری و تحول‌های اجتماعی و صنعتی و مانند آن نمی‌باشد. همه انسان‌ها با سرمایه ثابت فطرت آفریده شده‌اند و این فطرت تربیتی واحد و یگانه را طلب می‌نماید. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۲، ۹۹-۹۸) از دو برهانی که درباره ثبات و دوام دین الهی بیان شد دانسته می‌شود، اسلام تنها دین حق است و غیر از آن جز گمراهی و ضلالت نیست. (جوادی-آملی، ۱۳۷۲: ۱۰۰) استاد جوادی‌آملی بیان می‌دارند که دین نه تنها تشویق به فراگیری علوم را عهده‌دار است و انسان‌های مستعد را به تحصیل کمال‌های علمی ترغیب می‌نماید، بلکه خطوط کلی بسیاری از علوم را ارائه کرده، مبانی جامع بسیاری از دانش‌های تجربی، صنعتی، نظامی و مانند آن را تعلیم داده است. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۱: وب سایت شخصی)

معیار اسلامی بودن علم: استاد جوادی‌آملی بیان می‌کنند که توجه بدین نکته لازم می‌نماید که معیار اسلامی بودن يك علم آن نیست که در حوزه علمیه تدریس گردد؛ زیرا این ضابطه، نه مانع است و نه جامع و ممکن است بعضی از علوم اسلامی در خارج حوزه تدریس شود و بعضی از علوم که ذاتاً صبغه اسلامی ندارد ولی مقدمه فراگیری علوم اسلامی است مانند ادبیات که مقدمه نشر آثار ضد اسلامی هم هست در حوزه تدریس گردد؛ چنان که کسی که با زعم فائل و رأی آفل خود به مبارزه در قبال تحدی قرآن کریم پرداخت نیز از فنون ادبی عرب مدد جست؛ پس اگر اصول فقه از علوم اسلامی است چنان که هست بسیاری از علوم انسانی دیگر و نیز علوم تجربی را می‌توان از علوم اسلامی محسوب کرد. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۱: وب سایت شخصی)

در این صورت، درجه استناد مضامین آنها به اسلام مرهون درجه علمی آنها هست؛ یعنی اگر ثبوت علمی آنها قطعی باشد، استناد آنها به اسلام یقینی است و اگر میزان ثبوت آنها ظنی باشد، مقدار اسناد آنها به اسلام در حدّ مظنه است و اگر ثبوت آنها احتمال صرف و مرجوح باشد، اسناد آنها به اسلام نیز در همین حد است. نظیر استنادهای گوناگون مسائل فقه و اصول فقه و تفسیر و سیره و اخلاق و سایر علوم که اسلامی بودن آنها مورد پذیرش است و باید دانست که کشف خلاف در علوم تجربی یا ریاضی هرگز زیانبار نیست؛ چنان که کشف خلاف در سایر موارد استناد نیز ضرری نمی‌رساند. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۱: وب سایت شخصی)

نقد معیار علم دینی جوادی آملی: در این قسمت به صورت خلاصه به نقد معیار علم دینی جوادی آملی پرداخته خواهد شد:

منحل شدن علم دینی: اساساً علوم مدرن، غیردینی نیستند تا نیازی به دینی شدن آن‌ها باشد. علت پیدایش جریان علم دینی در جهان اسلام، ماهیت معارض و ناسازگار علوم تجربی و انسانی غربی با آموزه‌های دینی بود. اکنون اگر نظریه‌ای همه علوم را دینی بداند، در واقع پاك کردن صورت مسئله است. این دیدگاه جریان تولید علم دینی را به رکود تبدیل می‌کند و سبب تطهیر ماهیت سکولار علوم مدرن می‌شود. راهکارهایی که برای تولید علم دینی نیز، داده می‌شود، با دینی دانستن همه علوم ناسازگار است؛ زیرا وقتی علم ذاتاً الهی و دینی باشد، تولید آن معنا ندارد. (کرمی و دانش‌شهرکی، ۱۳۹۵: ۱۲۰)

خلط مفاهیم الهی، دینی و اسلامی: در این نظریه بین مفاهیم «دینی»، «الهی» و نیز «اسلامی» خلط شده است. در استعمالات جوادی آملی، علم دینی گاه با تعبیر «الهی» و گاه «اسلامی» و گاه «دینی» یاد می‌شود. کثرت به کارگیری هر يك از این‌ها به جای یکدیگر، بیانگر تمایز نداشتن آن‌ها با همدیگر در این دیدگاه است در حالی که این سه کلمه مرادف هم نیستند. اگرچه ممکن است از لحاظ مصادیق، اشتراکاتی داشته باشند، اما از نظر مفهومی و مصداقی با یکدیگر تفاوت دارند. (کرمی و دانش‌شهرکی، ۱۳۹۵: ۱۲۰) صحیح است که هر امر دینی، الهی است، اما چنین نیست که هر امر الهی، دینی نیز باشد؛ زیرا الهی، اعم مطلق از دینی است. بر اساس پیش‌فرض (جوادی آملی)، الهی می‌تواند از نظر مصداقی همان اسلام باشد. (کرمی و دانش‌شهرکی، ۱۳۹۵: ۱۲۱)

نقد کیفیت رابطه عقل و دین: اگرچه عقل و نقل منبع معرفت‌شناختی دین هستند، اما لازمه این حرف این نیست که همه دستاوردهای عقل، جزء معرفت دینی باشد؛ چنان که فطرت و هر يك از قوای حسی انسان، جزء منابع شناخت دین هستند؛ اما لازمه این سخن این نیست که همه رهاوردهای فطرت و قوای حسی، جزء دین باشد. البته می‌توان در راه دین از آن‌ها، استفاده کرد. مصباح یزدی می‌گوید: در دین، دلیل عقلی را هم معتبر می‌دانیم؛ اما عقل هر چه را در هر جا، اثبات کرد، جزء دین نیست؛ هرچند عقل در اسلام معتبر است ... اما آیا هر چه را عقل اثبات می‌کند مانند معادله دو مجهولی جزء دین می‌شود؟ مطابق این دیدگاه، عقل در برابر دین قرار ندارد، بلکه در کنار نقل، منبع معرفت دینی است و اگر تعارض باشد، در محور عقل و نقل است؛ اما اشکال این سخن آن است که نقل، متشکل از کتاب و سنت است

و این دو نیز، معارف دینی را تشکیل می‌دهند و در این صورت، مسأله تعارض علم و دین به صورت دیگری، خودنمایی می‌کند. (کرمی و دانش‌شهرکی، ۱۳۹۵: ۱۲۲)

شرطي بودن این دیدگاه: در این نظریه، علم دینی به قضیه‌ای شرطیه محول می‌شود. با این رویکرد، مشکلی از مسأله علم دینی حل نمی‌شود و سرانجام و تکلیف آن مشخص نمی‌گردد. گزاره شرطي به این صورت است: اگر علمی کاشف از واقع باشد، دینی است؛ اما این گزاره شرطي، درست است؛ خواه مقدم و تالی آن کاذب باشد یا صادق؛ یعنی چنانچه علمی کاشف از واقع نباشد، دینی نیست و باز گزاره صادق است؛ چنانکه اگر ابتدا تصور شود که کاشف است و آن را دینی بدانیم و سپس معلوم شود که کاشف دانستن آن، اشتباه بوده، آنگاه آن را دینی ندانیم، باز، گزاره صادق است؛ اما گزاره‌ای که در همه این موارد صادق است، ما را در بلا تکلیفی رها می‌کند و دینی بودن علم را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. (کرمی و دانش‌شهرکی، ۱۳۹۵: ۱۲۳)

ناسازگاری درونی: در این نظریه، علوم موجود به سبب برخورداری از فلسفه‌های باطل و غفلت از مبانی و غایات هستی، معیوب تلقی شده است و چون در علوم موجود، عنوان خلقت ربوده شده و ارتباط آن با پروردگار از دست رفته است، اثری از اسلامی بودن در معلوم نخواهد داشت. بنابراین تلقی، علم اسلامی نیست؛ زیرا از فعل خدا، چنان که هست، حکایت نمی‌کند، اما از طرف دیگر، بر اساس این مبنا، علم ذاتاً دینی است؛ زیرا کاشف از فعل خدا است و از این جهت، اسلامی و غیر اسلامی ندارد و از طرف دیگر، علوم موجود به دلیل تکیه بر فلسفه‌های باطل دچار الحاد شده‌اند. جوادی آملی در عبارتی می‌گوید: آن بخش از علوم که صائب و مطابق با واقع است، اسلامی و حجت شرعی است. اما پرسش این است که مگر واقع، اعم از محسوس نیست؟ و اساساً در اینجا کشف از واقعی صورت نگرفته است؛ زیرا واقع چنانکه هست صید نشده است؟ (کرمی و دانش‌شهرکی، ۱۳۹۵، ۱۲۴-۱۲۳)

نقد رویکرد جایگزینی «خلقت» به جای «طبیعت»: جوادی آملی مکرراً توصیه می‌کند که به جای واژه «طبیعت» اصطلاح «خلقت» به کار برده شود؛ وگرنه در اصطلاح طبیعت، نسبت شیء با مبادی عالیه ملاحظه نمی‌شود. برخلاف مفهوم خلقت که استناد آن به مبادی عالیه لحاظ می‌شود، اما با مراجعه به آثار تمدن اسلامی، تقریباً قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی، مفهوم طبیعت را در نسبت با مبادی عالیه و فاعل و غایت آن، در نظر می‌گرفتند و اگر از خواص و آثار طبیعت سخن می‌گفتند این از لحاظ

مرتبه شیء بوده است و چنین نبوده که آثار طبیعت مستند به علت مستقل نباشد. حکما، تمام آثار و افعال طبیعت را به اذن باری می دانستند. ابن سینا، عملکرد طبیعت را به تسخیر خداوند تبارک و تعالی می داند: فیهی الطبیعه الملهمه بتسخیر الباری تعالی این گونه استنادات که شواهد فراوانی دارد، بیانگر این است که افعال طبیعت در اصطلاح متون تمدن اسلامی، ناشی از فاعل و دارایی غایت است. در این صورت، تأکید بر جایگزین کردن واژه «طبیعت» با «خلقت» که وی اصرار فراوانی بر آن دارد، وجهی ندارد. (کرمی و دانش شهرکی، ۱۳۹۵: ۱۲۵)

نقص روشی نظریه: این نظریه، نسبت خود را با نظریه های رقیب و آرای موجود، پیشینه تاریخی و بسترهای شکل گیری مسأله علم دینی روشن نکرده و مسأله علم دینی صرف نظر از وضعیت موجود مطرح شده است. دستاوردهای غرب در علوم تجربی و انسانی چه نسبتی با علم دینی ما باید داشته باشد؟ آیا باید به تهذیب آن ها، پردازیم یا نفی؟ با رویکردهای دیگری که در این زمینه، وجود دارد، چه باید کرد؟ با اینکه جریان اسلامی سازی علوم در برابر جریان علوم غربی قرار دارد و ما ناگزیریم نسبت خود را در ابعاد مختلف با این جریان روشن کنیم، اما در این نظریه، اساساً از منشأ مشکل و محل نزاع، غفلت شده است. (کرمی و دانش شهرکی، ۱۳۹۵: ۱۲۵)

ناکارآمدی راهکارهای نظریه: در این نظریه، چون علم اساساً، دینی تلقی می شود و علم غیردینی وجود ندارد، انگیزه تولید علم دینی از دست می رود؛ زیرا:

۱. علوم انسانی غربی هم در مبنا و هم در محتوا تعارض جدی با آموزه های دینی دارد (متکی بر فلسفه مضاف غیرالهی هستند) و راه کارهایی که آیت الله جوادی آملی مطرح می کند، بسیار کلی است و ناظر به تغییر محتوا نیست؛

۲. بسیاری از راه کارهای وی، مربوط به اصلاح عالم است نه هویت علم. اصلاح رویکرد عالمان، اگرچه اهمیت دارد، اما مسأله علم دینی و دینی سازی علوم، اساساً بر سر اصلاح ماهیت علم است نه عالم؛

۳. امروزه در جریان اصلاح علم غرب، علوم انسانی به دلیل ارتباط مؤثر و عمیق آن با انسان، در رأس قرار دارد. این علوم هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ ساختار و مبنا، نیاز به تغییرات اساسی دارد. مباحثی

که آیت الله جوادی آملی مطرح می‌کند، اغلب ناظر به علوم طبیعی است، درحالی که برای اسلامی کردن علوم، از جهت اولویت و اهمیت، علوم انسانی، مقدم است. (کرمی و دانش شهرکی، ۱۳۹۵: ۱۲۶)

معیار علم دینی از منظر شهید مطهری

در این قسمت قبل از بیان معیار علم دینی شهید مطهری به تشریح رابطه بین علم و دین از منظر ایشان می‌پردازیم و سپس با بررسی نظر ایشان پیرامون قلمرو دین، معیار دینی بودن علم تشریح می‌گردد:

رابطه علم و دین: برای پی بردن به رابطه علم و دین از دیدگاه استاد شهید مطهری لازم است که علاوه بر بررسی نظر ایشان، پیرامون مفاهیم علم و دین، دیدگاه ایشان نیز، در خصوص کارکردهای علم و ایمان و امکان جانشینی این دو هم، مورد بررسی قرار گیرد:

الف) کارکردهای علم و ایمان

از نظر استاد شهید مطهری علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می‌نمایاند که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد؛ علم، انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم جهان را جهان آدمی می‌کند و ایمان روان را روان آدمیت می‌سازد؛ علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد؛ علم طبیعت‌ساز است و ایمان انسان‌ساز. هم علم به انسان نیرو می‌دهد، هم ایمان؛ اما علم نیروی منفصل می‌دهد و ایمان نیروی متصل. علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است؛ علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح؛ علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می‌بخشد و هم ایمان؛ علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی. علم در مقابل هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها، پوچ‌انگاری‌ها. علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش (مطهری، ۱۳۹۰ ج ۱: ۲۳).

ب) امکان جانشینی علم و ایمان

شهید مطهری می‌گویند: بدیهی است که نه علم می‌تواند جانشین ایمان گردد (که علاوه بر روشنایی و توانایی، عشق و امید ببخشد، سطح خواسته‌های ما را ارتقاء دهد و علاوه بر این که ما را در رسیدن به

مقاصد و هدف‌ها و در پیمودن راه به سوی آن مقاصد و اهداف مدد می‌دهد، مقاصد و آرمان‌ها و خواسته‌هایی از ما را که به حکم طبیعت و غریزه بر محور فردیت و خودخواهی است از ما بگیرد و در عوض، مقاصد و آرمان‌هایی به ما بدهد بر محور عشق و علاقه‌های معنوی و روحانی، و علاوه بر این که ابزاری است در دست ما که جوهر و ماهیت ما را دگرگون سازد. و نه ایمان می‌تواند جانشین علم گردد، طبیعت را به ما بشناساند، قوانین آن را بر ما مکشوف سازد و خود ما را به ما بشناساند. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ۲۸-۲۷)

با بررسی کارکردها و امکان جانشینی علم و ایمان از نظر شهید مطهری می‌توان گفت که استاد مطهری علم و دین را متضاد یکدیگر نمی‌دانند و آن را مکمل یکدیگر در نظر می‌گیرند.

قلمرو دین: استاد شهید مطهری در پاسخ به استدلال گروهی که می‌گویند که اسلام به حکم این که دین است، بویژه که دین خاتم است و دستوراتش جنبه جاودانگی دارد و باید همان طور که روز اول بوده برای همیشه باقی بماند، یک پدیده ثابت و لایتغیر است و اما زمان در طبع خود متغیر و کهنه و نوکن (تازه) است. (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۱: ۲۲) می‌گویند حقیقت این است که در استدلال فوق درباره عدم امکان توافق میان اسلام و مقتضیات زمان، نوعی مغالطه به کار رفته است، هم در ناحیه اسلام و هم در ناحیه مقتضیات زمان (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۱: ۲۳)

الف) ناحیه اسلام

استاد مطهری می‌گویند: از آن نظر که جاودانگی قوانین اسلام و نسخ‌ناپذیری آن که امری قطعی و از ضروریات اسلام است با قابلیت انعطاف که امری است مربوط به سیستم قانون‌گذاری اسلام و خود اسلام خود به خود با مکانیسم مخصوص که از مختصات سیستم قانون‌گذاری اسلام است به وجود می‌آورد، یکی فرض شده است و حال این که این دو تا کاملاً از یکدیگر جدا هستند. قدرت شگرف جواب‌گویی فقه اسلامی به مسائل جدید هر دوره‌ای نکته‌ای است که اعجاب جهانیان را برانگیخته است. تنها در زمان ما مسائل جدید رخ ننموده است؛ از آغاز طلوع اسلام تا قرن هفتم و هشتم که تمدن اسلامی در حال توسعه بود و هر روز مسائل جدید خلق می‌کرد، فقه اسلامی بدون استمداد از هیچ منبع دیگر وظیفه خطیر خویش را انجام داده است. در قرون اخیر، بی‌توجهی مسئولین امور اسلامی از یک

طرف و دهشت زدگی در مقابل غرب از طرف دیگر، موجب شد که این توهم پیش آید که قوانین اسلامی برای عصر جدید نارساست. (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۱، ۲۴-۲۳)

(ب) ناحیه مقتضیات زمان

استاد مطهری می‌گویند: مغالطه‌ای که از این ناحیه به کار رفته از آن جهت است که چنین فرض شده که خاصیت زمان این است که همه چیز حتی حقایق جهان را نیز، فرسوده و کهنه نماید و حال آنکه آنچه در زمان کهنه و نو می‌شود ماده و ترکیبات مادی است. یک ساختمان، یک گیاه، یک حیوان، یک انسان محکوم به کهنگی و زوال است اما حقایق جهان ثابت و لایتغیر است. (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۱: ۲۴)

استاد مطهری می‌گویند: اسلام راه است نه منزل و توقفگاه. خود اسلام از خود به عنوان راه (صراط مستقیم) یاد می‌کند. غلط است که بگوییم چون منزل‌ها، عوض شود راه هم باید عوض شود. در هر حرکت منظم دو عنصر اساسی وجود دارد: عنصر تغییر مواضع که متوالیاً صورت می‌گیرد، و عنصر ثبات راه و مدار حرکت (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۱: ۲۵)

همان طور که ملاحظه می‌شود دیدگاه استاد شهید مطهری نسبت به قلمرو دین دیدگاه حداکثری است در واقع از نظرات ایشان می‌توان استنباط کرد که دین اسلام یک نسخه جامع و کامل برای هدایت انسان‌ها ارائه کرده است و در هر زمان می‌توان در برخورد با مسائل جدید با مراجعه به منابع دینی پاسخی شایسته برای آن‌ها ارائه کرد.

اسلام و علم: استاد مطهری می‌گویند: در این که در اسلام راجع به علم تأکید و توصیه شده و در کمتر موضوعی و شاید نسبت به هیچ موضوعی این قدر توصیه و تأکید نشده، بحثی نیست. از قدیم‌ترین زمانی که کتب اسلامی تدوین شده، در ردیف سایر دستورهای اسلامی از قبیل نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر بایی هم تحت عنوان «باب وجوب طلب العلم» باز شده و علم به عنوان یکی از فرائض شناخته شده است. (مطهری، ۱۳۸۹، ب ۱۸۱-۱۸۰) ایشان بیان می‌کنند که برای کسی که درست با اسلام و منطق اسلام آشنا باشد جای این احتمال نیست که بگوید نظر اسلام درباره علم منحصرأ علوم دینی است. (مطهری، ۱۳۸۹، ب ۱۸۲) ایشان بیان می‌کنند: در متن سخنان رسول اکرم تقیید و تحدید و تفسیر شده که مقصود چه علمی است اما نه تحت عنوان اینکه فلان علم باشد یا فلان

علم، بلکه تحت عنوان علم نافع، علمی که دانستن آن فایده برساند و ندانستن آن ضرر برساند. هر علمی که متضمن فایده و اثری باشد و آن فایده و اثر را اسلام به رسمیت بشناسد یعنی آن اثر را اثر خوب و مفید بدانند، آن علم از نظر اسلام خوب و مورد توصیه و تشویق است. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۸۲) بر همین اساس، ایشان می‌گویند: باید دید اسلام چه چیز را فایده و چه چیز را ضرر می‌داند. هر علمی که به منظوری از منظوره‌ای فردی یا اجتماعی اسلام کمک می‌دهد و ندانستن آن سبب زمین خوردن آن منظور می‌گردد، آن علم را اسلام توصیه می‌کند و هر علمی که در منظوره‌ای اسلامی تأثیر ندارد اسلام درباره آن علم نظر خاصی ندارد، و هر علم که تأثیر سوء دارد با آن مخالف است. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

نقد معیار علم دینی شهید مطهری: در این قسمت به صورت خلاصه به نقد معیار علم دینی شهید مطهری پرداخته می‌شود:

مطهری از فواید حضور دین در کنار علم، به مواردی از قبیل خوش‌بینی، روشن‌دلی، امیدواری، آرامش خاطر، لذت معنوی، ارزش‌های اخلاقی، مقاومت و خداگرایی اشاره می‌کند و با ذکر احادیث و روایاتی از اهمیت و جایگاه علم در اسلام متذکر می‌شود که اسلام فقط به علوم دینی توصیه نمی‌کند، چراکه طبق حدیث نبوی که می‌فرماید «علم را بجوید حتی اگر در چین باشد.» مطمئناً در چین بت-پرست علوم دینی، یافت نمی‌شود، لذا منظور پیامبر از علم، علوم خاص نیست بلکه منظور همه علوم است که دانستن آن برای جامعه اسلامی مفید و ندانستن آن مضر است. (نجف‌پورآقابیکلو و گیتی-پسند، ۱۳۹۲، ۱۶۳-۱۶۲)

مطهری متذکر می‌شود که اسلام دینی است که با توحید آغاز می‌شود و توحید مسأله‌ای است تعقلی که تعبد و تقلید در آن جایز نیست. وی سکوت ائمه اطهار را در برابر علوم وارداتی در عصر ترجمه، در عین اینکه با سایر کارهای خلفا مخالفت می‌کردند، دلیلی بر صحت ادعای فوق می‌انگارد؛ چرا که همه علوم، به غیر از معارف الهی وسیله‌اند نه هدف و حسب مفید بودن شان برای جامعه اسلامی دینی است. مضاف این که اسلام فقط به مسائل عبادی و اخلاقی قناعت نکرده است و همه شئون اجتماعی و سیاسی بشر را در نظر دارد و از آن جا که دنیای امروز دنیای علم و فن است، لذا بدون علم نمی‌توان جامعه‌ای غنی، مستقل، آزاد و قوی داشت و مسلمانان وظیفه دارند هر علمی را که مقدمه رسیدن به اهداف اسلامی است بیاموزند و از طریق اجتهاد می‌توان به وجوب کفایی یا عینی هر علمی در زمان و مکان مشخص

پی برد و هر علمی که مقدمه علم به فرایض عینی یا کفایه دینی باشد، دینی به شمار می آید. (نجف-پورآقابیکلو و گیتی پسند، ۱۳۹۲: ۱۶۳)

به نظر می رسد مطهری در این جا بیشتر رویکرد سیاست گذارانه دارد تا رویکرد علم شناختی و البته مطابق این استدلال عقلانی که از آن جا که مطهری دنیای جدید را دنیای علم و فناوری می داند، لذا جامعه اسلامی برای حفظ خود و تداوم حیات اجتماعی در این دنیا ناگزیر از کسب علم و فناوری جدید است. رویکرد مطهری وجوهی از حقانیت را در خود نهفته دارد، اما او به مشکلاتی که علم و فناوری جدید (حداقل در موطن خود یعنی دنیای غرب) ایجاد کرده است، اشاره نمی کند. مثلاً ایشان به میزان هدم و صدمه ای که علوم فنی و مهندسی و زیستی بر محیط زیست وارد می کنند اشاره ای نمی کند. (نجف پورآقابیکلو و گیتی پسند، ۱۳۹۲: ۱۶۳)

گویا مطهری متعاقباً در این روند رقابتی که برای تسخیر طبیعت و هدم و نابودی آن شکل گرفته است به دنبال سهم خواهی برای جامعه اسلامی است و برای مشارکت در این فرایند غلط، توجیهی دینی می آورد. علم و فناوری جدید قدرتی به دنیای غرب داده است تا به چپاول و غارت کشورهای دیگر، خصوصاً کشورهای اسلامی، بپردازد و طبیعی است که برای حفظ حداقل موجودیت اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی باید که علم و فناوری جدید توسط مسلمانان کسب شود، اما انتهای این رقابت و یا مشارکت در علم و فناوری جدید کجاست؟ آیا آن غایتی که علم و فناوری جدید مبشر آن است و ما اضطراراً با آن همراه شده ایم با غایت دینی نسبتی دارد؟ (نجف پورآقابیکلو و گیتی پسند، ۱۳۹۲: ۱۶۳)

مضاف این که از تأثیرات داخلی علم و فناوری جدید هم نباید غفلت کرد، چرا که علم و فناوری جدید مبتنی بر مبانی و غایت و فرهنگی متفاوت با اسلام است، لذا انتظار می رود که در صورت استفاده از آن در مدیریت و ساخت جامعه اسلامی، به بازتولید مبانی و فرهنگ علم و فناوری در جامعه اسلامی منجر شود، یعنی این که بعد از مدتی ملاحظه می کنیم که به دلیل این رفتار اضطراری ای که در قبال علم و فناوری جدید داشته ایم، اگر قدرت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی هم کسب نکنیم، اما عملاً فرهنگ اسلامی، که حفظ آن انگیزه اصلی ما در کتب علم و فناوری جدید بوده است، به محاق می رود و جامعه اسلامی در بنیاد و فرهنگ خود غربی و مدرن می شود. (نجف پورآقابیکلو و گیتی-پسند، ۱۳۹۲: ۱۶۴)

در آرای استاد مطهری اهمیت مسأله علم و دین و مفهوم‌شناسی علم دینی به روشنی قابل ملاحظه است، اما ضعف شاخص و معیار استاد در تمییز علم دینی از علم غیر دینی، حداقل در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، موضوعی است که نباید از آن غفلت کرد؛ چرا که استاد مطهری شاخص علم دینی را مفید بودن آن برای جامعه اسلامی می‌شمارد و هر دانشی را که مقدمه علم به فرائض عینی یا کفای دینی باشد دینی می‌انگارد. (نجف پورآقایگلو و گیتی‌پسند، ۱۳۹۲: ۱۶۴)

شاخص فوق بیشتر در حوزه علوم دقیقه و زیستی و پزشکی صادق است، اما در حوزه علوم انسانی و اجتماعی پاسخگویی سؤال و نیاز ما نیست. مضاف این که اگر ما مشاهده را نظریه بار بدانیم، خصوصاً در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، دیگر نمی‌توانیم از شناخت و علمی واحد صحبت کنیم تا چه برسد به این که میزان مفید بودن آن در جامعه اسلامی را بسنجیم؛ چرا که سنجش میزان مفید بودن نظریات علمی در جامعه اسلامی هم امری نظریه بار است. (نجف پورآقایگلو و گیتی‌پسند، ۱۳۹۲: ۱۶۴)

به نظر می‌رسد رویکرد استاد مطهری به روابط علم و دین ناشی از تلقی ناقص جامعه ایران از علم باشد که از بدو آشنایی با مدرنیته، علم را صرفاً علم پوزیتیویستی و دارای قطعیت و روشنی و ثبات کامل می‌دانستند. با اتکای به همین شناخت ناقص و غلط بود که دانشمندان علوم تجربی با اتکای به ابزار علم بعضاً به جنگ دین می‌رفتند و علمای دین هم با پیش فرض پوزیتیویستی از علم و البته عموماً ناآگاهانه، سعی بر تأویل متون دینی بر اساس نظریات و نتایج (بالتبع قطعی) علم تجربی می‌کردند تا با این علم جدید که بر بنیان قطعیت و روشنی و ثبات استوار است کنار بیایند. در چنین فضایی، نظریات علمی و تبیین و پیش‌بینی آن‌ها حجیتی تام داشت و فقط حوزه‌ای از علم که قابلیت دستکاری داشت، حوزه کاربرد علم و اخلاق علم بود و به نظر می‌رسد، شاخص استاد مطهری (مفید بودن) هم با همین ملاحظات تنظیم شده است، لذا مشخصاً در باب تأثیر دین در مؤلفه‌های دیگر علم، مثل روش‌شناسی و غایت، سکوت کرده است. (نجف پورآقایگلو و گیتی‌پسند، ۱۳۹۲، ۱۶۵-۱۶۴)

در سنت علم‌شناختی ایران عموماً بین علم و تکنولوژی تفکیکی انجام نمی‌شود و علم‌شناسان عموماً در به کار بردن کلمه علم هر دو مفهوم را مراد می‌کنند در حالی که علم به نیازهای شناختی انسان می‌پردازد و تکنولوژی بیشتر به نیازهای کاربردی و عملی توجه دارد. مثال‌های مطهری هم، به دلیل توجه نکردن

به این تفکیک، عموماً به موضوعات تکنولوژیکی مربوط می‌شود. (نجف‌پور آقابیکلو و گیتی-پسند، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

معیار تمییز استاد (نافع بودن) هم با این تفکیک مفاهیم علم و تکنولوژی به تشریح و توضیح بیشتری نیاز دارد. مثلاً این سؤال را می‌توان مطرح کرد که معیار و نحوه تشخیص نافع بودن در حوزه شناخت علمی چیست؟ و یا این که در حوزه نیازهای کاربردی جامعه اسلامی هم ممکن است ما تکنولوژی وارداتی را به کار بگیریم و نیازی را برطرف کنیم، اما آسیب‌های دیگری در حوزه فرهنگ، جامعه، محیط زیست و سایر موارد ایجاد شود. در این جا ممکن است معیار تمییز مطهری پاسخ دهد که تکنولوژی وارداتی باید در عین برطرف کردن نیازهای موردی، به صورت جامع و مفید و بدون آسیب و ضرر باشد تا دینی به حساب آید. در این صورت، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که اگر اثرات منفی تکنولوژی وارداتی در بلندمدت و به صورت پنهان باشد در این صورت چگونه می‌توان قبل از تن دادن به آسیب‌های بلندمدت و جبران ناشدنی آن به نفع یا ضرر تکنولوژی وارداتی پی برد؟ مشخص است که توجه نکردن به ساختار درونی علم و تکنولوژی و تمرکز بر کارکردهای بیرونی آن‌ها، معیار تمییز مطهری را با سؤالات و چالش‌های فراوانی مواجه می‌کند. (نجف‌پور آقابیکلو و گیتی-پسند، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

نظریه منشاء صدور: به نظر نگارندگان منشاء صدور یا همان تفسیر قاعده‌مند وحی می‌تواند به عنوان معیاری جامع برای علم دینی باشد زیرا محقق معتقد است که کلیات و جزئیات در کتاب قرآن وجود دارد از این رو نگارندگان رویکرد حداکثری به قرآن داشته و معتقد است که می‌توان با مراجعه به قرآن به این علوم دست پیدا کرد. در این راستا در مقاله‌ای که توسط محمدرضا پیری، سلیمان خاکبان و ولی‌الله نقی‌پورفر (که از این به بعد نظریه‌پرداز خطاب می‌شوند). به رشته تحریر درآمده است این نظریه تشریح شده است که به عنوان پشتیبان نظر نگارندگان در زیر تشریح می‌شود:

نظریه‌پرداز در نظریه «منشاء صدور» بر این باور بوده که دینی بودن علم یک امر «تشکیکی» و در دو سطح قابل ترسیم است. از این رو، آن علمی به معنای حقیقی دینی است که به «حاق و حقیقت دین» نزدیک‌تر، بلکه عین آن باشد و چون «حاق و حقیقت دین» یک امر «قدسی و غیر بشری» است. لذا، «ناب‌ترین نظریه علم دینی» نظریه‌ای است که مبتنی بر «عصمت ذاتی معرفتی» باشد و مصداق چنین معرفتی، فقط «خود وحی و تفسیرهای مفسران معصوم وحی»، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

هستند. (پیری، خاکبان، نقی پورفر، ۱۳۹۹: ۱۴) در سطح دوم، مصداق دیگر علم دینی، فهم و برداشت روشمند و متفکانه فقه قرآنی فقیه است. منظور از فقه قرآنی، تفقه در کل دین به عنوان یک بسته معرفتی است: «فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین» (توبه: ۱۲۲). فقیه در «نظریه منشأ صدور» با رویکرد حکومتی به شناخت دقیق، همه جانبه و سیستمی از علوم دست می یازد. (پیری، خاکبان، نقی - پورفر، ۱۳۹۹، ۱۵-۱۴)

طبق این نظریه، خداوند متعال علاوه بر کلیات امور دنیوی، جزئیات و تفصیل مطالب را نیز در اختیار بشر قرار داده است؛ الا اینکه درک و فهم آن نیاز به تخصص و طهارت ویژه دارد. از آنجاکه اوج این تخصص و طهارت در اختیار انبیا و اوصیای ایشان است، لذا در عصر حضور، انبیای عظام و اولیای گرام علاوه بر آنکه مرجع علمی همه نیازهای کلی و جزئی اخروی هستند، در زمینه علوم دنیوی نیز، اعم از کلیات و جزئیات، تنها مرجع قابل اعتمادند. اما در عصر غیبت، هرکس به میزان تخصصش (فقاہت) می تواند از آموزه های وحیانی در راستای پاسخ به نیازهای معرفتی استنباط کند. در نتیجه بر اساس این نظریه، علاوه بر کلیات، جزئیات علوم نیز در قرآن موجود است و علاوه بر معصوم، فقیه هم می تواند به جزئیات علوم دست یابد. البته درک حصولی فقیه از قرآن با درک حضوری معصوم متفاوت است و به طور تشکیکی، به این برداشت فقیه نیز علم دینی اطلاق می شود. (پیری، خاکبان، نقی - پورفر، ۱۳۹۹: ۱۵)

بحث و نتیجه گیری

وقوع انقلاب اسلامی با داعیه تمدن اسلامی در سطح جهانی، نه تنها به منزله مانعی جدی در مسیر توسعه جهانی تمدن لیبرال دموکراسی، بلکه به منزله نقطه عزیمت فروپاشی این تمدن پرزرق و برق به شمار می آید. اگر می بینیم سخن از درگیری تمدن ها است و دنیای مادی با همه توان سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود به میدان خاورمیانه آمده، همه و همه نشان از ظرفیت بالای انقلاب اسلامی است. البته آنچه در این میان اهمیت دارد توجه دوستان انقلاب به ظرفیت بالای انقلاب اسلامی، و عمق و گستره حرکت آن است. (جمالی، ۱۳۹۰: ۶) انقلاب اسلامی وقتی می تواند تمدن مادی امروز را به حاشیه براند و جهان بشریت را به قرب ظهور برساند که به لوازم ساخت تمدنی جدید بر پایه معارف

اسلامی متناسب با اقتضائات دنیای امروز پایبند باشد. البته تمدن‌سازی در فرایندی تاریخی شکل می‌گیرد. بنابراین یک اندیشه و ارزش اگر بتواند در بستر تاریخ، علوم، ساختارها و محصولات تمدنی خود را بسازد، شکلی تمدنی به خود می‌گیرد. (جمالی، ۱۳۹۰: ۶) یکی از مسائلی که در این خصوص باید بدان توجه شود بحث جنبش نرم‌افزاری و تولید علوم دینی است اما تحقق این امر بدون درک درستی از رابطه علم و دین و معیاری برای علم دینی غیرممکن خواهد بود. در این راستا در این پژوهش نظریات دو شخصیت علمی و متفکر معاصر (آیت‌الله جوادی آملی و استاد شهید مطهری) مورد بررسی، نقد و ارزیابی قرار گرفت و به سئوالات اصلی و تطبیق آن با معیارها و ملاک‌های دینی بودن پرداخته شد و نتایج بررسی‌ها به شرح زیر است:

با بررسی دیدگاه استاد مطهری می‌توان گفت که استاد مطهری علم و دین را متضاد یکدیگر نمی‌دانند در این راستا ایشان می‌گویند برای بشریت هیچ چیز گران‌تر و مشؤوم‌تر از جدایی دین و دانش نیست. این جدایی، تعادل اجتماع بشری را از بین می‌برد. هم دنیای قدیم و هم دنیای جدید، گاه دچار بی‌تعادلی شده و تعادل خود را از دست داده است. زمانی مردم گرایش‌های دینی خود را جدا از علم جستجو می‌کردند. این، بیماری عمده دنیای قدیم بود، همچنانکه بیماری عمده دنیای جدید این است که عده‌ای در جستجوی علم منهای دین هستند. (مطهری، ۱۳۹۰: ب: ۱۰۰) همچنین ایشان بیان می‌دارند که علم و دین باید باهم باشند. کسی انکار ندارد ضرر علم بی‌دین و دین بی‌علم را الا اینکه بعضی‌ها می‌گویند ایندو به منزله دو دواایی هستند که خودشان با هم سازگار نیستند و مسأله تناقض علم و دین را مطرح می‌کنند. به عقیده ایشان، فکر تناقض از بد کار کردن بعضی پرچمداران علم و بعضی پرچمداران دین پیدا شده، نه اینکه واقعاً بین ایندو تناقض وجود داشته باشد. (مطهری، ۱۳۸۹: ج، ۴: ۱۵۸) استاد مطهری معیار فایده‌مندی را به عنوان معیار علم دینی بیان می‌کنند اما ایراداتی به این معیار وارد است. از سویی دیگر می‌توان گفت که دیدگاه استاد جوادی آملی در ارتباط با رابطه علم و دین، دیدگاه تداخل است. استاد جوادی آملی می‌گویند که فکر تعارض علم و دین ناصواب بوده و حق آن است که عقل در کنار نقل منبع معرفت دینی است. در نتیجه اگر تعارضی پیش آید در واقع تعارض عقل و نقل و در نتیجه تعارض علم و نقل است. تعارض علم و ادله نقلی بر این پیش‌فرض متکی است که ادله نقلی با علم همپوشانی داشته و به هم ناظر هستند، به گونه‌ای که در مواردی مفاد قضیه علمی چیزی را که مفاد دلیل

نقلی است به چالش می‌کشاند. (جوادی آملی، بی تا الف، ۱۳۱-۱۳۰) آیت الله جوادی آملی علمیت یا تطابق با واقع را به عنوان معیار علم دینی در نظر می‌گیرند اما به این معیار نیز، ایراداتی وارد است.

به طور کلی با توجه به تعریف علم به معنای راه حل بشر برای حل نیازها و دستیابی به خواسته‌های خود و دین به معنای مجموعه دستورات و قوانین و مقرراتی که از سوی خداوند متعال برای انسان‌ها آورده شده است که عمل به دین راهی برای دستیابی به کمال حقیقی و به طور کلی قرب الی الله می‌باشد و همچنین داشتن رویکرد حداکثری به دین به معنای وجود توأمان کلیات و جزئیات علوم در قرآن می‌توان گفت که معیار علم دینی بررسی و تفسیر منبع قدسی که همان وحی می‌باشد، است در حقیقت منشاء صدور را می‌توان یک معیار جامع برای علم دینی در نظر گرفت زیرا وحی به عنوان منبع معرفتی شناخته می‌شود که هدف آن هدایت انسان به سمت کمال می‌باشد. در این راستا از این بسته معرفتی از دو طریق می‌توان بهره برد یک: تفسیر توسط معصومین (ع) و دوم: تفسیر توسط مجتهدان بر اساس میزان تخصص‌شان.

اما از سویی دیگر با نظر به عقب‌ماندگی علمی و تمدنی ملل مسلمان در قرون اخیر و توجه به نقش فزاینده علم در رشد تمدنی غربیان، به نظر می‌رسد که مسلمانان نیز، برای رهایی از این عقب‌ماندگی علمی و تمدنی چاره‌ای ندارند جز این که از علم به عنوان مهم‌ترین ابزار تمدن‌سازی خود استفاده کنند، اما باید توجه داشت که اهمیت علم برای بازسازی تمدن اسلامی به معنای اخذ صرف علوم موجود غربیان نیست؛ یعنی وارد کردن فناوری و تولیدات غربی برای مدرن‌سازی جهان اسلام، نه تنها راهگشا نیست، بلکه بحران‌زا نیز، است، که تجربه تلخ این امر در اکثر کشورهای اسلامی قابل مشاهده است. در مقابل، ضمن توجه به واقعیت‌های علم غربی، به خصوص پیشرفت‌های تمدنی ناشی از آن، باید توجه داشت که علم غربی دارای مبانی و اصول و دیگر ویژگی‌های فلسفی و متافیزیکی خاص خود است و به همین خاطر، استفاده صرف آن برای ملل اسلامی زیان‌آور است. در این جا است که اسلامی‌سازی علم نه تنها دارای اهمیت و ارزش شده، بلکه اولویت خاص آن نیز مشخص می‌شود؛ زیرا در این شرایط، تنها از طریق اسلامی‌سازی است که علوم موجود غربی و شرقی و ملل دیگر و نیز علوم و میراث علمی گذشته اخذ و از طریق چارچوب‌های اسلامی باز تعریف و بازسازی می‌شوند، تا این که اسلامی شوند و برای ملل اسلامی، کاربرد درستی داشته باشند. این علم اسلامی شده که دارای مبانی متافیزیکی

اسلامی است، خود را از مزایای منابع وحیانی محروم نمی‌کند و نگاهی به جهان، انسان و طبیعت به مثابه خلقت خداست که تحقیق در آن و کشف اسرار نظری و کاربردی آن، عبادت حق تعالی است. مهم‌تر این که، چنین علمی، هدف خود را خدمت به انسانیت می‌داند؛ یعنی علم اسلامی دارای کاربردها و حتی مسئولیت‌های دینی و انسانی است. پس راه‌حل بحران ملل اسلامی در اسلامی‌سازی علم است که در این روش، جهان‌بینی اسلامی و انسان مسلمان نیز دارای نقش‌های مهمی-اند. (قربانی، ۱۳۹۱: ۵۹۲)

کتابنامه

- ایزدینا، عباس (۱۳۸۶). «فرایند شناختاری تولید معرفت دینی» پژوهش و حوزه، شماره ۳۰ و ۳۱، سال ۸، صص ۲۴-۱۰.
- پیری، محمدرضا؛ خاکبان، سلیمان؛ نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۹۹). «نظریه منشاء صدور در علم دینی و نسبت آن با فقه حکومتی» فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه، شماره ۳۰، سال ۸، صص ۷-۲۶.
- جزائری، سیدحمید؛ سعدالله، عبدالباسط (۱۳۹۴). «تبیین دیدگاه علم دینی آیت الله جوادی آملی» دوفصلنامه علمی - ترویجی قرآن و علم، شماره ۱۷، سال ۹، صص ۷۸-۶۳.
- جمالی، مصطفی (۱۳۹۰). «هویت علوم انسانی اسلامی؛ از دیدگاه روش‌شناختی» مجله پژوهش، شماره ۱، سال ۳، صص ۳۰-۵.
- جوادی آملی، عبدالله (بی‌تاب). دین‌شناسی، کتابخانه دیجیتال اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱). «معرفت دینی» وب‌سایت آیت الله جوادی آملی، ۱۳۹۸/۱۲/۱.
- جوادی آملی، عبدالله بی‌تا الف). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، کتابخانه دیجیتال اسراء.
- جوانپور، عزیز؛ تیموری، منیژه (۱۳۹۴). «رابطه علم و دین» اولین کنفرانس بین‌المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی (مدیریت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، امنیت، حسابداری)، تهران، ۱۳۹۴/۰۲/۱۰.
- رخشانی، زهرا (۱۳۹۶). «اخلاق علم، بازتاب تعامل علم و دین» دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی، رشت، ۱۳۹۶/۰۴/۱۱.
- سیدمظهری، منیره (۱۳۸۹). «نقد و بررسی دیدگاه اندیشمندان مغرب زمین درباره رابطه علم و دین» فصلنامه فدک، شماره ۲، سال ۱، صص ۸۳-۱۰۵.

- علی تبارفیروزجایی، رمضان (۱۳۹۴). «عوامل و ارکان علم دینی» فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۴۱، سال ۱۱، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- قاسمیان، رضا (۱۳۹۲). «رساله دکتری نحوه تعلق علم به امور مادی از منظر فلاسفه اسلامی»، قم، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشکده معارف، فلسفه و کلام اسلامی.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۱). «جایگاه اسلامی سازی علم در بازسازی تمدن اسلامی» فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۴، سال ۱۶، صص ۵۹۴-۵۷۳.
- کرمی، محمد؛ دانش شهرکی، حبیب‌الله (۱۳۹۵). «بررسی و نقد نظریه علم دینی عبدالله جوادی آملی» پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۲، سال ۱۸، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ ب). امدادهای غیبی در زندگی بشر، پورتال جامع استاد شهید مطهری.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ ب). بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ الف). مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ج ۲۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ ج). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، پورتال جامع استاد شهید مطهری، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ الف). نبرد حق و باطل، پورتال جامع استاد شهید مطهری.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ ج). یادداشت‌های استاد مطهری، پورتال جامع استاد شهید مطهری، ج ۴.
- نجف‌پور آقایی‌گلو، عزیر؛ گیتی‌پسند، فاطمه (۱۳۹۲). «بررسی و نقد شرح دکتر عبدالحسین خسروپناه از «رویکرد استاد مطهری به علم و دین»» پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲، سال ۱۳، صص ۱۶۹-۱۵۷.
- موسوی‌باز، سیدمجتبی؛ شکری، جعفر؛ شکری، صادق (۱۳۹۵). «مروری بر تعاریف طب اسلامی با نگاهی به رابطه‌ی علم و دین» اخلاق و تاریخ پزشکی، شماره ۶، دوره ۹، صص ۶۹-۶۱.